

شهادت امام حسین (علیه السلام) عمل اختیاری بود یا مقدر شده بود؟

قبل از پاسخ، ابتدا لازم است معنای قضا و قدر را بیان کنیم. قدر یعنی اندازه و اندازه گیری و تعیین حد و حدود چیزی. تقدیر در اصطلاح به این معناست که خداوند برای هر چیزی اندازه ای قرار داده و آن را بر اساس اندازه گیری و محاسبه و سنجش قرار داده است. قضا یعنی حکم و حتمیت. در نظام آفرینش، موجودات از چندین راه ممکن است به وجود بیایند، مثلاً اگر به خانه شما از چند کوچه راه باشد، ورود به آن جا از چند راه ممکن است. حال اگر از میان چندین راه ممکن، علل و اسباب یکی از آن‌ها فراهم شد و تنها همان تحقق یافت، این مرحله را قضا می نامند. خداوند برای هر موجودی، اسباب‌هایی قرار داده که هستی و ویژگی‌های موجود بستگی به آن علت‌ها دارد. هر چه در جهان پدید می آید، بدون رابطه با قبل و بعد و فقط اتفاقی و بی حساب نیست. کارهای بشر از روی تصادف و اتفاق سر نمی زند، بلکه نخست چیزی را تصور می کند، سپس به آن می اندیشد و پس از آن که فایده واقعی یا پنداری آن را پذیرفت، آن را انجام می دهد. پس هر حادثه ای در جهان، علت و سببی دارد و این نظامی است تخلف ناپذیر و خداوند چنین مقرر کرده است. این مسئله با اصل آزادی و اختیار انسان ناهمگونی ندارد، زیرا اختیار و آزادی یکی از اسباب و علل جهان است؛ یعنی خداوند خواسته و مقدر کرده که بشر کارهای خود را به اراده و انتخاب خود انجام دهد، و سرنوشت خویش را رقم زند.

این که می گوئیم کارهای انسان هم به اختیار او است و هم قضا و قدر الهی دخالت دارد، به همین معنی است که خدا اراده فرموده و مقدر کرده که بشر در تعیین سرنوشت خود مؤثر باشد. خداوند برای حوادث جهان، علل و اسبابی مقدر کرده، در مورد افعال انسانی، عقل و اراده و اختیار از جمله آن اسباب است اما آنچه که انسان با اختیار خود از میان تقدیرهای مختلف برگزیند، قضای الهی است.

امام علی (علیه السلام) از پای دیوار کجی برخاست و کنار دیوار دیگری نشست. گفتند: آیا از قضای الهی فرار می کنی؟ پاسخ داد: از قضای خدا به قدر وی و قضای دیگری فرار می کنم.^۱ یعنی قضا و قدر معین کرده که هر چیزی اثر خود را داشته باشد و من با آگاهی که دارم، راهی را انتخاب می کنم که اثر خوب داشته باشد.

اما امام حسین (ع)، با علم و آگاهی و به خاطر رسوا کردن بنی امیه و عمل به دستور جد بزرگوارش (که سکوت در مقابل حاکم ستمگر بدعت گذار را جایز ندانسته بود)^۲ حاضر نشد با یزید بیعت کند و به جوار خانه خدا پناهنده شد. در آن جا نامه‌های بی شمار کوفیان را دریافت کرد و وقتی مکه را ناامن دید، در جواب دعوت مردم کوفه، به سوی آن شهر رهسپار شد، ولی سپاه «عبیدالله» مانع ورود ایشان به کوفه گشت و به اجبار ایشان به سمت کربلا حرکت کرد. در آن جا امام را بین دو راه آزاد گذاشت: بیعت ذلیلانه با یزید، یا رو به رو شدن با شمشیرهای سپاه عبیدالله. امام راه دوم را انتخاب کرد.^۳

بنابراین راهی که امام برمی‌گزیند، هم اختیاری است و هم تقدیر الهی است و میان تقدیر الهی و انتخاب او نه تنها تضادی نیست، بلکه همخوانی دارند. حضرت می‌فرماید: «قد شاء الله أن يراني مقتولاً مذبوحاً ظملاً و عدواناً؛ خداوند می‌خواهد مرا کشته‌سربریده به ناحق و ستم‌دیده ببیند.»^۴ کلام حضرت بیانگر اراده و مشیت خداوند در مورد بندگان اوست. خداوند می‌خواهد همه بندگان، رهرو صراط مستقیم باشند. خدا آنان را به پیمودن این راه امر کرده، از آنها پیمان گرفته که رهرو این راه باشید،^۵ ولی انسان‌ها را آزاد گذارده که به خواست خدا عمل کنند یا عصیان کرده و راه دیگری در پیش گیرند.

در مورد امام حسین (علیه السلام) هم خداوند می‌خواست بهترین راه را برگزیند که نتیجه و عاقبت آن کشته شدن مظلومانه بود، ولی امام حسین (علیه السلام) در انتخاب آن راه مجبور نبود. حضرت خود را آزاد می‌دانست، ولی فقط اراده و خواست خدا را می‌پسندید، زیرا خواست خدا را بهترین سرنوشت و عاقبت می‌دانست.

۱. توحید صدوق، ص ۳۶۹.

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۲.

۳. موسوعه کلمات الامام الحسين (علیه السلام) ص ۴۲۵.

۴. همان، ص ۲۹۳.

۵. سوره مبارکه مائده؛ آیه شریفه ۶؛ سوره مبارکه یس؛ آیه شریفه ۶۰.